

کهن‌الگوهای آفرینش در اسطوره مشی و مشیانه و نمونه‌های آن در اسطوره‌های دیگر جوامع

سید مهدی حبیبی

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

mehdihabibi8088@gmail.com

شکوه السادات اعرابی هاشمی (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

shokouharabi@gmail.com

سهیلا ترابی فارسانی

دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

tfarsani@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۷ شماره ۶۴-صفحه ۱۰۵-۸۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۴

چکیده

مضامین اسطوره‌ای که در جوامع مختلف مشترک و تکرار شونده می‌باشند، کهن‌الگو نامیده می‌شوند. این کهن‌الگوها در اسطوره‌های سراسر جهان مشاهده می‌شوند، اسطوره آفرینش مشی و مشیانه از این امر مستثنی نیست. از آنجا که اسطوره و تاریخ در هم تداخل دارند، با تحلیل کهن‌الگوهای موجود در اسطوره آفرینش مشی و مشیانه و تطبیق آن با دیگر روایات خلقت، می‌توان به برخی از اسرار تاریخ دست یافت. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های تحلیلی بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای است. هدف از این پژوهش بررسی و تحلیل کهن‌الگوهای آفرینش، در اسطوره مشی و مشیانه با تطبیق نمونه‌های آن در اسطوره‌های دیگر جوامع، برای فهم بهتر این اسطوره است. نتایج به دست آمده حکایت از آن دارد که در اسطوره آفرینش مشی و مشیانه نقش آفرینی کهن‌الگوهایی همچون؛ انسان غول آسا یا خداگونه نخستین، جفت نخستین، زمین مادر، گیاه پیکری و گیاه زایشی و ... مشاهده می‌شود. روش پژوهش از نوع روش‌های توصیفی-تحلیلی بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: مشی، مشیانه، اسطوره، کهن‌الگو، آفرینش.

مقدمه

تاریخ امروزه دیگر تنها وقایع نگاری امور مربوط به شاهان و اشخاص برجسته تاریخی نیست بلکه پژوهش‌گر تاریخ باید با تحلیل ساختاری باورها، تفکرات، آئین‌ها، فرهنگ و ... مردمان گذشته، که شاهان و اشخاص برجسته نیز جزئی از آن هستند پرده از راز و رمز تاریخ بردارد. بخشی از این باورها و تفکرات و فرهنگ‌ها را می‌توان از دل اساطیر بیرون کشید و آن‌ها را تحلیل کرد. آنچه امروزه از آن به عنوان اسطوره یاد می‌شود در دوران باستان برای انسان‌های معتقد از مسلمات تاریخی بوده است. در تعریفی از اسطوره شاید بتوان گفت، اسطوره نوع نگرش انسان‌های آغازین به جهان هستی است (حسینی موخر و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۴۲).

میان اسطوره و تاریخ ارتباطی نزدیک وجود دارد. گاه از دل اسطوره‌ها می‌توان وقایع تاریخی را بیرون کشید و گاه واقعه‌ای تاریخی جنبه اسطوره‌ای می‌یابد. بررسی اسطوره‌ها راهی است که کمبود یا نبود اسناد تاریخی را تاحدی پر می‌کند. این مطلب در رابطه با اسطوره‌های ایرانی نیز صادق است و باید گفت؛ اسطوره و تاریخ در دین زردشت کاملاً با هم در می‌آمیزند و ایرانیان همه تاریخ خود را در پرتو اسطوره‌هایشان درک می‌کنند (سلامتی اوزینه، ۱۳۸۲: ص ۱۶۱).

اسطوره (Myth) در لغت با واژه «هیستوریا» (Historia) به معنی «روایت و تاریخ» هم‌ریشه است و در یونانی «میتوت» (Mythos) به معنی «شرح، خبر و قصه» آمده که با واژه انگلیسی «موث» (Mouth) به معنی «دهان، بیان و روایت» از یک ریشه است (روتون، ۱۳۷۸: ص ۵۱). تعاریف از اسطوره‌ها و نحوه‌ی شکل‌گیری آنها متعدد است. در گذشته اسطوره‌ها را سخنان باطل و بی‌اساس می‌دانستند اما امروزه نگاه به اسطوره‌ها تغییر کرده و کارشناسان از منظرهای مختلف همچون؛ سنتی، تاریخی، جامعه‌شناسانه، زبان‌شناسانه، روان‌شناسانه، هنری و ... اسطوره‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند. یکی از شیوه‌های بررسی اساطیر استفاده از کهن‌الگوها است. کهن‌الگو (Archetype)، از اصطلاحات رایج در روان‌شناسی کارل گوستاو یونگ است که از روش او با عنوان «روان‌شناسی تحلیلی» یاد می‌کنند و در نقد ادبی، به ویژه رویکرد «نقد اسطوره‌ای» که به آن «نقد کهن‌الگویی» نیز می‌گویند، کاربرد بسیاری دارد (قائمی، ۱۳۸۸: ص ۱۰). آرکی-تایپ را در زبان فارسی با نام‌هایی چون کهن‌الگو، صور نوعی، صور ازلی، صور مثالی، تصویر

کهن‌الگوهای آفرینش در اسطوره مشی و مشیانه و نمونه‌های آن در اسطوره‌ها

نمونه، مسطوره و رسوبات حافظه می‌شناسیم (ضیاء‌الدینی دشتخاکی و قوام، ۱۳۹۵: ص ۳۶). یونگ بر این اعتقاد است که محتویات ناخودآگاه جمعی را کهن‌الگوها تشکیل می‌دهند که بر اساس تجربیات باستانی در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها رسوب کرده‌اند و خود را در قالب خواب-ها، اساطیر و آثار هنری نمایان می‌کنند. در تعریف آرکی‌تایپ یا کهن‌الگو می‌توان گفت که آن شامل یک الگو، یک مدل، یک فرد، یک حرف، یک نمونه است که به نظر می‌رسد الگو و مدل‌ها و افراد و حرف‌ها و نمونه‌های دیگر، تقلید کامل آن هستند یا لاقلاً شباهت زیادی به آن دارند. در حدی که برای مثال می‌توان همیشه از آنها استفاده کرد. یونگ همه‌ی مضامین افسانه‌ای و جهان بینی اقوام ابتدایی و مفاهیم مذهبی ملل مختلف و حتی عناصر رویاهای مردم کنونی را که نشان دهنده نمونه‌های عام سلوک آدمی است، اندیشه‌های آغازین یا کهن‌الگو می‌نامد (صراف زاده، ۱۳۹۶: ص ۵).

در رابطه با اسطوره‌های ایرانی پژوهش‌های زیادی صورت گرفته که نتیجه آن کتاب‌ها و مقالاتی می‌باشد که منتشر شده است. کتاب *پژوهشی در اساطیر ایران* (۱۳۹۱) نوشته مهرداد بهار از مهمترین تالیفاتی است که در زمینه اسطوره‌های ایرانی نگاشته شده است. کتاب *تاریخ اساطیری ایران* نوشته ژاله آموزگار (۱۳۸۸) نیز از آثار بسیار مهم در ارتباط با اسطوره‌های ایرانی است. کتاب *نمونه نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران* از آرتور امانوئل کریستن سن (۱۳۶۴) به عنوان یکی از شاخص‌ترین آثار نوشته شده توسط نویسندگان غیر ایرانی در ارتباط با اساطیر ایرانی و به طور اخص در مورد اسطوره نخستین انسان است. در واقع اثر کریستن سن را باید به عنوان بهترین کتابی شناخت که تا به حال درباره کهن‌الگوی نخستین انسان نوشته شده است. مقاله‌ای نیز با همین نام یعنی «نمونه نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران» (۱۳۶۶) توسط احمد اقتداری نوشته شده که در آن به نقد اثر گرانسنگ کریستن سن پرداخته شده است. کتاب *مشی و مشیانه* (۱۳۹۴) نوشته محمد محمدعلی آفرینش نخستین زن و مرد را در اسطوره‌های ایرانی به زبان داستان بازگویی می‌کند. محمدعلی در این اثر در کنار بازگویی خلقت انسان روایتی بسیار جذاب از رویکرد ایرانیان به جهان و آفرینش

ارائه می‌دهد. در زمینه نقش کهن‌الگوها در اسطوره‌های ایرانی مقالات زیادی منتشر شده است که بخشی از آن‌ها مرتبط با آفرینش انسان در اسطوره‌های ایرانی می‌باشند. از مهمترین این پژوهش‌ها باید به مقالات فرزاد قائمی؛ «بررسی تکوینی و تطبیقی کهن‌الگوی آفرینش انسان بنیادین بر مبنای رویکرد نقد پسا یونگی» (۱۳۹۳)، «بررسی کهن‌الگوی انسان نخستین و نموده‌های آن در بخش پیشدادی شاهنامه فردوسی بر مبنای اسطوره‌شناسی تحلیلی» (۱۳۹۲)، «تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران بر مبنای رویکرد نقد اسطوره‌شناختی» (۱۳۹۱) اشاره کرد. در این مقالات در کنار بررسی اسطوره کیومرث، اسطوره مشی و مشیانه نیز به عنوان نخستین جفت بشری مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله ابراهیم واشقانی فرهانی با عنوان «تحلیل اسطوره کیومرث بر اساس نظریه روان‌شناسی شخصیت یونگ» (۱۳۹۵) پژوهشی است که با بهره‌گیری از نظریه یونگ به واکاوی اسطوره آفرینش انسان در اسطوره‌های ایرانی پرداخته است. از مقالاتی که به طور اخص به اسطوره مشی و مشیانه پرداخته شده باشد باید به مقاله «ساختار تغذیه در اسطوره مشی و مشیانه بر اساس متون زبان‌های ایران باستان» (۱۳۸۹) نوشته بهار مختاریان اشاره کرد که در این مقاله اسطوره مشی و مشیانه بررسی و نقش تغذیه در این اسطوره در شکل‌گیری فرهنگ و ارزش‌گذاری مربوط به آن توضیح داده می‌شود. با تمام پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با کهن‌الگوها و اسطوره‌های ایرانی، در هیچ یک از نوشته‌ها به صورت اختصاصی به تحلیل اسطوره مشی و مشیانه با استفاده از الگوهای کهن آفرینش انسان پرداخته نشده و پژوهش حاضر در این زمینه می‌تواند از نخستین پژوهش‌ها باشد.

یکی از دغدغه‌های امروزی در زمینه امور فرهنگی نفوذ فرهنگ بیگانه و بی‌توجهی به فرهنگ خودی است. بخش بسیار مهمی از فرهنگ ایرانیان با گذشته، اسطوره و تاریخ آنان ارتباط مستقیم دارد. فهم درست و صحیح اسطوره و تاریخ نیازمند پژوهش‌های گسترده علمی در این زمینه است. پژوهش حاضر بر آن است که اسطوره آفرینش نخستین جفت بشری در باور ایرانیان باستان را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد، اسطوره‌ای که به نسبت اهمیت آن در میان اسطوره‌های

ایرانی، پژوهش‌هایی گسترده در ارتباط آن صورت نگرفته است. گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و روش پژوهش تاریخی - اسطوره‌شناختی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. این پژوهش بر آن است اسطوره مشی و مشیانه را که در برخی از متون پهلوی نقل شده، به عنوان یکی از کهن‌ترین اسطوره‌های خلقت انسان، با استفاده از کهن‌الگوهای آفرینش و با نگرشی تطبیقی با اسطوره‌های مشابه در دیگر جوامع، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

بحث

اسطوره مشی و مشیانه

در روایات ملی، که بیشتر شاهنامه منظور نظر است، نامی از مشی و مشیانه نیامده است. شاید به این دلیل که در تقابل با دین جدید اسلام قرار نگیرد (رسولی، ۱۳۹۳: ص ۳۷). در اوستا نیز گویا روایات مربوط به مشی و مشیانه در بخش‌هایی از اوستا بوده که اکنون در دست نیستند. بر این اساس برای تحلیل این اسطوره از برخی متون پهلوی همچون؛ بندهش، دینکرد، روایت پهلوی و گزیده‌های زادسپرم استفاده می‌گردد.

نام مشی و مشیانه در تحول زبانی و در لهجه‌های مختلف ایرانی به صورت‌های متفاوتی ثبت شده است. مشی، مهلی، ملهی، میشی، مه‌ری و مه‌ریانه، مشیانه، مه‌لیانه، مله‌یانه، نام نخستین جفت انسانی در ادبیات پهلوی است (بهار، ۱۳۹۱: ص ۱۸۰). در متون پهلوی خلقت مشی و مشیانه به سان گیاه ریاس از نطفه بر زمین ریخته‌ی کیومرث است. آن دو پس از مدتی از گیاه پیکری به مردم پیکری تغییر یافته و پس از طی مسیر فردیت‌یابی و دست‌یابی به اهدافی همچون تداوم نسل بشر برای مرگ آماده می‌شوند. در این مسیر، قهرمانان یعنی مشی و مشیانه، یاریگرانی همچون اهورامزدا و دیگر ایزدان را به همراه دارند و در مقابل ضدقهرمانانی همچون اهریمن و دیوها سعی در به شکست رساندن اهداف قهرمانان را دارند. خلقت این نخستین جفت بشری به روشی ناآشنا، حکایت از راز و رمزی دارد که در این اسطوره نهفته است. حال پرسشی که مطرح می‌شود این‌جا است که؛ مهمترین کهن‌الگوهای آفرینش موجود در اسطوره مشی و مشیانه کدامند؟ آیا در اسطوره‌های دیگر جوامع نمونه‌هایی از این کهن‌الگوها مشاهده می‌شوند؟ اگر جواب مثبت است، این نمونه‌ها کدامند؟ و آیا می‌توان با تطبیق و تحلیل این اسطوره به رازهای

تاریخی دست یافت؟ در ادامه با بررسی بعضی از مهمترین کهن‌الگوهای آفرینش موجود در اسطوره مشی و مشیانه به این سوال‌ها پاسخ داده خواهد شد.

کهن‌الگوی آفرینش انسان

داستان آفرینش، روایتی نمادین در فرهنگ و در میان مردم است که درباره آغاز جهان و چگونگی پیدایش مردم سخن می‌گوید (کاوایانی پویا، ۱۳۹۶: ص ۱۴۰). داستان آفرینش انسان در اساطیر ایران با روایت خلقت کیومرث آغاز و با روایت خلقت مشی و مشیانه و فرزندان آنها پیگیری می‌شود. در اسطوره‌های ایرانی، خلقت مادی انسان در سه مرحله رخ می‌دهد؛ نخست خلقت مادی کیومرث. مرحله دوم خلقت مشی و مشیانه نخستین جفت بشری، به سان گیاه، از نطفه بر زمین ریخته کیومرث. مرحله سوم تولد فرزندان مشی و مشیانه از طریق رابطه جنسی میان مشی و مشیانه و ادامه این کار میان فرزندان آنان. روایت آفرینش انسان در اسطوره‌های ایرانی، بدون حضور نخستین جفت: مشی و مشیانه، حلقه‌ای گم‌شده دارد. به واقع، پدید آمدن مشی و مشیانه، از نطفه کیومرث را باید آغاز واقعی افسانه‌های خلقت انسان دانست (بهار، ۱۳۹۱: ص ۵۰). کهن‌الگوی خلقت انسان، در اساطیر و روایات دینی تمامی ملل جهان، از هند و چین و ایران گرفته تا قبایل سیاه پوست آفریقا و سرخ پوستان آمریکا مشاهده می‌شود. در اسطوره‌های جوامع مختلف نقش قدرت برتر در خلقت انسان قابل مشاهده است. در این اسطوره‌ها نقش خدایان، الهه‌گان و ایزدان در خلقت نوع بشر همچون الگویی تکرار می‌شود، برای مثال؛ در اسطوره‌های سومری، خدای بزرگ «انکی» (Enki)، خدا بانوی زاینده‌گی «نین‌ماه» (Ninmah) و دیگر خدایان، در داستان خلقت انسان نقش‌آفرینی می‌کنند (هوک، ۱۳۸۱: ص ۳۱). در دوران بعدی اسطوره‌ای از آفرینش در بین‌النهرین شکل می‌گیرد که در طی آن «مردوک» (Marduk) دست به خلقت انسان می‌زند (مک‌کال، ۱۳۷۵: ص ۸۰). در چین، اسطوره خلقت انسان، توسط خدا بانو «نو-گوا» (Kua-Nu) و همچنین اسطوره خدا-انسان اولیه «پان‌گو» (Pango) و خلقت انسان از اجزای بدن او، دو روایتی است که در آن نقش خدایان در خلقت بشر اولیه مشاهده می‌شود (کریستی، ۱۳۷۳: ص ۸۳-۸۰). در روایت‌های اسطوره‌ای یونان، بعد

از پیدایی خط، «پرومتهئوس» (Prometheus) انسان را از گل ساخت و آتنا (Athena) بدو جان داد (پینست، ۱۳۸۰: ص ۶۰). در اسطوره‌های ایرانی نیز سخن از، خلقت نخستین انسان «کیومرث» و نخستین جفت بشری «مشی و مشیانه» توسط اهورامزدا در میان است؛ هرمزد کیومرث را آفرید (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ص ۴۱-۳۹). «مردم از آن گل‌اند که کیومرث را از آن ساخت. به شکل نطفه در سپندارمذ قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید و زاد، به همان سان که ملهی و مله‌یانه رویدند» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ص ۵۵). همان‌گونه که مشاهده شد، در این روایات سخن از خلقت و آفریدن در میان است؛ «در گفتار اورمزد پیدا است، آن‌گاه که ایشان [مشی و مشیانه] آفریده شده بودند، بدیشان گفت: مردم آفریده شدید» (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ص ۱۹۹). روایات اسطوره‌ای ذکر شده تماماً به مانند اسطوره خلقت مشی و مشیانه از نقش قدرتی فرا انسانی در خلقت انسان خبر می‌دهند.

کهن‌الگوی آفرینش از اجزای بدن انسان گول آسا یا خدا گونه نخستین

در نوشته‌های پهلوی، با مرگ و از هم پاشیدگی انسان نخستین یعنی کیومرث، اسطوره خلقت پیگیری می‌شود. پس از مرگ کیومرث هشت نوع فلز به همراه نخستین جفت بشری از اندام او پدید می‌آیند که کهن‌الگوی مرگ انسان گول‌آسا یا خداگونه نخستین و انجام گرفتن خلقت از اندام او را برای ما نمادینه می‌کند. «هنگامی که کیومرث بگذشت (بمرد)، به سبب سرشت فلزی داشتن، هشت نوع فلز از اندام او پدید آمد: زر و سیم و آهن و روی و ارزیر (قلع) و سرب و آبگینه و الماس. زر را سپندارمذ پذیرفت و مشی و مشیانه ریباس مانند از زمین برآورده شدند» (گزیده‌های زاد سپرم، ۱۳۶۶: ص ۱۵). «چون کیومرث را بیماری برآمد، بر دست چپ افتاد. از سر سرب، از خون ارزیر و از مغز سیم، از پای آهن، از استخوان روی و از پیه آبگینه و از بازو پولاد، از جان رفتنی زر به پیدایی آمد. چون کیومرث تخمه بداد، بهری را سپندارمذ پذیرفت. پس از چهل سال مهلی و مهلیانه ریباس تن از زمین رستند» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ص ۸۰). «مردم و همه فروهر فرشگرد کنندگان، نران و مادگان، از تن کیومرث آفریده شدند. فلز نیز از تن او آفریده و خلق شد» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ص ۴۲-۴۳). نمونه‌ای از تبدیل اجزای بدن به

فلزات موجود در طبیعت در اسطوره‌های مصری دیده می‌شود. در این اسطوره اجزاء بدن «رع» (Ra) به فلزات تمثیل شده است. در این اسطوره استخوان‌های رع به سیم، گوشتش به زر و موهایش به لاجورد تمثیل شده است (ایونس، ۱۳۷۵: ص ۵۷).

آفرینش نخستین نمونه انسانی (انسان مثالی نخستین) از مهم‌ترین مراحل کهن‌الگوی آفرینش در فرهنگ‌های مختلف بشری است. نمونه بنیادین انسان نخستین، الگویی کهن است که در شکل انسان غول‌آسا یا خداگونه یا جفت اولیه پدیدار می‌شود (قائمی، ۱۳۹۲: ص ۱۶۹). کیومرث در واقع، بازمانده اندیشه کهنی است که در آن آفرینش از پیکر غول خدای اولیه شکل می‌گیرد (باقری حسن کیا، آذرانداز، ۱۳۹۳: ص ۴۹). خلقت مشی و مشیانه از اندام غول خدا یا انسان غول‌آسا نخستین، یعنی کیومرث، پیش‌نمونه‌ای در اسطوره‌های ایرانی دارد. بیرونی با شگفتی از باوری در میان ایرانیان سخن می‌گوید که بر اساس آن کیومرث از عرق جبین خداوند خلق می‌شود: خداوند در امر اهرمن حیران شد و پیشانی او عرق کرد و آن عرق را مسح نمود و به کنار ریخت و کیومرث از این عرق جبین آفریده شد (بیرونی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۰). در این باور کیومرث از جزئی از اجزای خدا آفریده می‌شود. این روایت همچنین خلقت کیومرث را حاصل نبرد خداوند و اهریمن می‌داند، که تداعی گر نقش خیر و شر در آفرینش نخستین انسان است. غول خدای نخستین یا انسان غول‌آسای نخستین و شکل‌گیری آفرینش از اجزای بدن او، کهن‌الگویی است که نمونه‌هایی از آن در اسطوره‌های جوامع مختلف مشاهده می‌شود، برای مثال؛ در اسطوره‌های بابلی «مردوک» (Marduk) تن «تیه‌مت» (Tiamat) را می‌شکافت تا آسمان و زمین را شکل دهد (پینسنت، ۱۳۸۰: ص ۲۲). در اسطوره‌های چینی «پان‌گو» نمونه‌ای از خدای غول‌آسای نخستین است که جسد او عالم را هستی و شکل داد (روزنبرگ، ۱۳۷۵: ص ۱۰۴). در اسطوره‌های هند «پوروشا» (Purusha) غول خدایی است که در ابتدای جهان قربانی شده و هر قسمت از اعضای بدنش بخشی از عالم را شکل می‌دهد (ریگ ودا، ۱۳۷۲: ص ۱۸۱-۱۸۴). در اسطوره‌های اسکانندیناوی از غولی یخی با نام «یمیر» (Ymir) سخن به میان آمده که پس از کشته شدن همچون نمونه‌های دیگر از بدن او اجزای طبیعت شکل می‌گیرند (پیچ، ۱۳۸۷:

ص ۷۶-۷۷). در اسطوره‌های آفرینش آزتکی نیز نمونه‌ای از غول خدا نخستین وجود دارد. در این اسطوره «تلال تکوتلی» (Talal takotli) توسط «کتسال‌کواتل» (Ketsal quatel) و «تسکاتلیپوکا» (Teska telipoka) مثله می‌شود و از پیکر او اجزای طبیعت شکل می‌گیرند (توب، ۱۳۷۵: ص ۵۱). در اسطوره‌ای مصری انسان‌ها از اشک‌های خدایی به نام نفرتوم (Nefertum) پدید می‌آیند (ایونس، ۱۳۷۵: ص ۱۶۵-۱۶۶). در اسطوره‌های یونانی از خون جاری شده از بیضه‌های اورانوس (Ouranos) که بر زمین جاری شد، سومین نسل انسان‌ها یا انسان‌های عصر مفرغ پدید می‌آیند (پینسنت، ۱۳۸۰: ص ۱۶). در اسطوره‌های ایرانی «کیومرث» نمونه‌هایی از انسان غول‌آسای اولیه است. با مرگ کیومرث، هشت نوع فلز از او منشعب می‌شود. با از هم پاشیدگی انسان غول‌آسای نخستین یعنی کیومرث در اسطوره‌های ایرانی، خلقت تداوم یافته و با خلقت نخستین جفت بشری، یعنی مشی و مشیانه پیگیری می‌شود. از زر که پربهاترین فلز و در اینجا نمادی از جان و نطفه کیومرث است مشی و مشیانه خلق می‌شوند. زر منشعب شده از کیومرث در حکم نطفه‌ای است که باعث باروری زمین می‌شود: «چون کیومرث گذشت، زر را سپندارمذ پذیرفت و چهل سال در زمین بود. در پایان چهل سال مشی و مشیانه ریاس مانند از زمین برآورده شدند» (گزیده‌های زادسپرم ۱۳۶۶: ص ۱۵). خلقت انسان از طلا به قالب نطفه در این اسطوره به واقع ارزش انسان نسبت به دیگر آفریدگان را می‌رساند. در این اسطوره کیومرث به عنوان مرد نقش بارورسازی را بر عهده دارد. بن‌مایه نطفه‌ای همچون طلا [زر] که باعث باروری می‌شود نمونه‌ای نیز در اسطوره‌های یونان دارد. در اسطوره تولد «پرسئوس» (Persevs) این مضمون مشاهده می‌شود. در این اسطوره «اکریزیوس» (Acrisivs) دختر خود «دانائ» (Danae) را در سیاه‌چالی زیر زمین زندانی می‌کند. «زئوس» (Zeus) به هیات قطره بارانی از طلا بر دامان دانائ می‌چکد و دانائ را باردار می‌سازد (پینسنت، ۱۳۸۰: ص ۱۰۶-۱۰۷). از مطالبی که در بالا ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که خلقت انسان از اجزاء غول خدای نخستین یا انسان غول‌آسای نخستین که در اسطوره کیومرث و خلقت مشی و مشیانه مشاهده می‌شود، کهن‌الگویی تکرار شونده است که نمونه‌های زیادی در اسطوره‌های دیگر جوامع داد.

کهن‌الگوی زمین مادر

«چون کیومرث به هنگام درگذشت تخمه بداد ... بهری را سپندارمذ پذیرفت. چهل سال آن تخمه در زمین بود. با بسر رسیدن چهل سال، ریباس تنی یک ستون، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه از زمین رستند» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ص ۸۱). مشی و مشیانه از نطفه بر زمین ریخته کیومرث همچون گیاه ریباس از زمین روئیدند. جالب توجه است که در اساطیر و باورهای مختلف زمین به دلیل توانایی در باروری، همچون مادری تلقی می‌شده است. در اسطوره مشی و مشیانه نخستین بار کهن‌الگوی مادر، در قالب زمین و ایزد موکل بر آن یعنی سپندارمذ ظاهر می‌شود. کهن‌الگوی مادر در اساطیر و آثار ادبی می‌تواند به شکل شخصیت مادر واقعی یا در قالب نمادهایی همچون ایزد بانوان، زمین و ... نمود یابد (یونگ، ۱۳۹۷: ص ۹۹-۱۰۰). زمین در باورها و اساطیر کهن همچون مادری تصور می‌شده که جاندار و غیر جاندار از بطن او متولد می‌شوند. زمین به دلیل برخوردار از ویژگی‌های همسان با رفتار زنانه، اولین مادینه است (هروی و همکاران ۱۳۹۸: ص ۸). نمونه‌های از باور کهن زمین مادر یا زمین مادینه، به غیر از اسطوره‌های ایرانی در اسطوره‌های دیگر جوامع نیز مشاهده می‌شود، برای مثال؛ «دا» (Da) مام خدایی پیش یونانی و خدایانوی مادر زمین است (پینسنت، ۱۳۸۰: ص ۳۸). این خدا بانو بسیار کهن حکایت از قدمت باور به زمین مادر در اندیشه‌های بشر باستانی دارد. در باورهای سومریان و آکدیان، «کیشار» (Kishar) یا همان اصل مادینگی، جهان زمینی را شامل می‌شود و در مقابل «انشار» (Anshar) یا همان عنصر نرینگی، جهان آسمانی را شامل می‌شود. بنابراین باور ایزدان بزرگ از همین انشار و کیشار پدید می‌آیند (ژیران و همکاران، ۱۳۷۵: ص ۵۹). این اصل بیانگر باور مردمان بین‌النهرین به مادینه بودن زمین است. در اسطوره هندی رامایانا (Ramayana) یکی از شخصیت‌های این اسطوره، «مادر- زمین» همسر «جاناکا» (Janaka) و مادر «سیتا» (Sita) است، که «سیتا» به مانند گیاهی از بطن او متولد می‌شود (روزنبرگ، ۱۳۷۵: ص ۴۵). در اسطوره‌های یونانی، غول زمین مادر، گایا (Gaia) نمودی دیگر از باور به مادینه بودن زمین در اعتقادات مردمان باستان است (پینسنت، ۱۳۸۰: ص ۱۶). باورهای چینی نیز که هستی را به دو بخش مکمل هم بین و یانگ تقسیم می‌کنند، بخش مونث یا همان بین را زمینی تصور کرده‌اند (روزنبرگ،

۱۳۷۵: ص ۱۰۲). «تاسیتوس» (Tacitus) مورخ رومی از الهه‌ای صحبت می‌کند که قبایل ژرمنی کنار دریای شمال او را می‌پرستیدند نام او «نرتوس» (Nertus) بود و تاسیتوس او را «زمین مادر» معنی کرده است. او برای پرستندگانش صلح و باروری به ارمغان می‌آورد (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۳۲-۳۳). در اسطوره سرخ پوستی «پیدایش انسان- حیوان» از قبیله «اُکانوگن» آمده است که؛ در روزگار قدیم تصور می‌کردند که کردگار ازل زمین را یک زن پدید آورد و به او گفت: تو مادر همه مردم خواهی بود (ایرودز و اریتز: ۱۳۷۸: ص ۶۹). در افسانه سرخ پوستی دیگر به نام «زن بوفالوی سفید» از قبیله «بریل سیو» به الهه مادر- زمین به نام «اونسی» (Unci) اشاره شده است (ایرودز و اریتز: ص ۱۲۸). در کیش تراسی نیز مادر زمین از عناصر مهم اسطوره‌ای این مردمان است؛ «زملو» (Zemelo) مادر زمین از عناصر فریجیه‌ای در کیش تراسی است (پینسنت، ۱۳۸۰: ص ۸۱). در اسطوره‌های ژاپنی ایزنامی به هنگام مرگ ایزد بانوی زمین را به دنیا می‌آورد. خدای آتش با ایزد بانوی زمین زناشویی کرد و دختر آن‌ها از موهای سرش درخت توت و کرم ابریشم و از نافش پنج نوع از غلات را به وجود آورد (روزنبرگ، ۱۳۷۵: ص ۱۳۴). در این اسطوره نیز همچون اسطوره مشی و مشیانه، زمین مادر فرزندی گیاه پیکر را متولد می‌کند. نمونه‌ای دیگر از باور به مادینه بودن زمین در اسطوره‌های بین‌النهرینی، «نینکی» (Ninki) یعنی بانوی زمین با چهره‌ای نسبتاً ابهام آمیز است (ژیران و همکاران، ۱۳۷۵: ص ۶۷). نمونه‌هایی که ذکر شد تماماً کهن‌الگوی زمین مادر را به تصویر کشیده‌اند. همان‌گونه که ذکر شد در اسطوره‌های ایرانی نیز زمین همچون مادری تصور می‌شده که توانایی زایش دارد و حتی نخستین جفت بشری از بطن او متولد می‌شوند، حتی ایزد موکل بر زمین نیز مادینه است و گاه وظیفه زاینده‌گی زمین را بر عهده می‌گیرد. در اسطوره‌های ایرانی «سپندارمذ» (Sepandarmaz) به معنی اندیشه مقدس، چهارمین امشاسپند، ایزد موکل بر زمین، نام دوازدهمین ماه سال و پنجمین روز در هر ماه است (MacKenzi, ۱۹۸۶: ۷۵). سپنته آرمتیتی (Spenta Armaiti) همان سپندارمذ، ایزد بانوی موکل زمین و نماد سرسپردگی، ایثار و پرستش است (دومناش، ۱۳۷۹: ص ۱۴۶). بر اساس متن روایت پهلوی نخستین انسان یعنی کیومرث نیز همچون مشی و مشیانه از سپندارمذ، ایزد موکل بر زمین،

زاده می‌شود: «مردم از آن گل‌اند که کیومرث را از آن ساخت، به شکل نطفه در سپندارمذ قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید و زاد به همان سان که ملهی و مله‌یانه رویدند» (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ص ۵۵). بنا بر این روایت، کیومرث نیز به مانند مشی و مشیانه از بطن زمین مادر پا به دنیای وجود می‌گذارد. این وجه مشترک بین خلقت کیومرث با خلقت مشی و مشیانه و تکرار کهن‌الگوی زمین مادر است. بر اساس متنی پهلوی همه موجودات روی زمین فرزندان سپندارمذ می‌باشند: «اورمزد، مینوی زمین، که خود سپندارمذ درست‌اندیش، مادر همه زایش‌مندی روی زمین، همه آفریدگان را چه همه فرزند اویند ببخشاید» (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ص ۶۸). باتوجه به این بخش از روایت که سپندارمذ را به عنوان مادر همه زایش‌مندی روی زمین معرفی می‌کند، سپندارمذ را در باورمندی ایرانیان باستان، باید به عنوان مادرِ مادرِ تمامی مادران یا به زبان دیگر نخستین مادر جهان شناخت. این روایت همچنین سپندارمذ را به عنوان مینوی زمین معرفی می‌کند. بنابر باور ایرانیان باستان جهان را باید به دو جهان مادی و جهان مینوی تقسیم کرد، سپندارمذ به واقع چهره مینوی زمین مادر است.

زمین زاد بودن، گیاه زایشی و گیاه پیکری کهن‌الگوی تکرار شونده

در اسطوره‌های ایرانی مشی و مشیانه نخستین جفت بشری از نطفه بر زمین ریخته کیومرث همچون گیاه ریباس از زمین سر بر می‌آورند؛ «نطفه کیومرث به زمین آمد. چهل سال در حالت نطفه در زمین ماند. پس مهلا و مهلیانه از زمین به پیکر ریباس رستند» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ص ۵۶). ارتباط انسان با گیاه ریباس باید ریشه‌ای کهن داشته باشد و احتمالاً، به عنوان توت‌م، در نزد بعضی قبائل ایرانی شناخته می‌شده است. سپس، در آسیای میانه، این توت‌م در نزد ایرانیان عمومیت یافته و بعدها اعتقادی کلی شده است (بهار، ۱۳۹۱: ص ۱۸۰). شکل‌گیری این اسطوره-ها را باید متعلق به دوره نوسنگی دانست زیرا در اسطوره‌های آغازین عصر نوسنگی به سبب رواج کشاورزی و دگرگونی معیشت انسان، آفرینش انسان، از نباتی [گیاه] است که تا حدی

کهن‌الگوهای آفرینش در اسطوره مشی و مشیانه و نمونه‌های آن در اسطوره‌ها

شکل انسانی دارد (باجلان فرخی، ۱۳۸۰: ص ۶). در اثبات تعلق داشتن اسطوره به دوره آشنایی مردم با کشاورزی و رونق گرفتن کشاورزی می‌توان به بندی از دینکرد هفتم اشاره کرد که در طی آن مشی و مشیانه با راز و رمز کشاورزی آشنا می‌شوند: «بدیشان دانه کاری، را بنمود. چنان‌که در گفتار اورمزد پیداست که: اینت گاو ای مشی و اینت دانه و اینت ابزارهای دیگر از این پس تو بهتر دانی» (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ص ۱۹۹). این بخش از اسطوره تکامل بشر و دست یابی او به رمز و راز کشاورزی را بیان کرده است. عصر نوسنگی یا نئولی تیک (Neolithic) که در آن انسان با راز و رمز کشاورزی آشنا شد و کشاورزی رونق گرفت، یکی از ادوار پیشا تاریخ است که شروع آن را می‌توان در فاصله هزاره دهم و هزاره ششم پیش از میلاد دانست (لاندلن، ۱۳۹۰: ص ۸).

سرنخ‌هایی از گیاه پیکری به جزء اسطوره مشی و مشیانه در برخی دیگر از اسطوره‌های ایرانی قابل مشاهده است، برای مثال؛ جزء نخست نام کیومرث یا همان گیاه مرتن اوستایی یعنی گیاه به معنای جان و زندگی است (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ص ۲/ ۴۱-۴۲) که با واژه گیاه هم‌خانواده است. سرنخ دیگر از گیاه پیکری کیومرث در متن روایت پهلوی مشاهده می‌شود: «مردم از آن گل‌اند که کیومرث را از آن ساخت. به شکل نطفه در سپندارمذ قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید و زاد به همان سان که مشی و مشیانه روئیدند» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ص ۵۵). نمونه دیگری از گیاه پیکری را می‌توان در سرانجام داستان جمشید مشاهده کرد. در این اسطوره جمشید به مانند درختی با اره از میان به دو نیم می‌شود (فردوسی، ۱۳۶۶: ص ۱/ ۵۲). نمونه دیگر، گیاه هوم است که در روایتی اوستایی انسان پیکر شده و با زردشت سخن می‌گوید (اوستا، ۱۳۸۵: ص ۱/ ۱۳۶).

زمین زاد بودن و گیاه زایشی به جزء آنچه در مورد مشی، مشیانه، کیومرث و نمونه‌ای دیگر در اسطوره‌های ایرانی گفته شد، نمونه‌هایی نیز در اسطوره‌های سایر ملل دارد، برای مثال: در اسطوره هندی رامایانا، سیتا نمونه‌ای از انسان زمین زاد است. در این اسطوره سیتا، دختر شهریار جاناکا، به مانند گیاهی از بطن مادر- زمین متولد می‌شود. جاناکا در ارتباط تولد این دختر چنین

می‌گوید؛ این دختر که نور چشم من است یک روز که زمین را شخم می‌زدم و برکت می‌دادم، از خاک سر بر کرد (روزنبرگ، ۱۳۷۵: ص ۴۵). تولد سیتا همچون گیاه از دل زمین، نمونه‌ای دیگر از تکرار کهن‌الگوهای زمین مادر، انسان زمین زاد، گیاه زایش و انسان‌های گیاه‌پیکر است. در این اسطوره نقش شهریار جاناکا به عنوان مرد، همچون نقش کیومرث، بارور کردن زمین است که در این اسطوره به شکل شخم زدن و برکت دادن زمین تصویر شده است. بن‌مایه تولد انسان از زمین به مانند رویش گیاهان در اسطوره‌های یونانی نیز مشاهده می‌شود. در اسطوره‌های یونانی «کادموس» (Cadmus) بعد از پیروزی بر ماری، به راهنمایی «آتنا» (Athena) دندان‌های مار را همچون دانه گیاهان در زمین می‌کارد. از دندان‌های مار در زمین کشت شده، انسان‌های زمین‌زاد پدیدار می‌شوند. اسپارته‌ها (Sparti) خود را از تبار مردان کشت شده «کادموس» و «اتوتکتوس» (Autochthonous) یعنی زمین زاد می‌نامیدند (پینسنت، ۱۳۸۰: ص ۷۸). در این اسطوره نیز کادموس به عنوان مرد با کاشت دندان‌های مار در زمین، نقش بارور سازی زمین را عهده دارد. در اسطوره‌های بین‌النهرین «اتانا» (Etana) نخستین شهریار آدمیان چون فرزندی نداشت که جانشین او شود خطاب به شمش باز گفت: گیاه زایش را به من فرا بخش (ژیران و همکاران، ۱۳۷۵: ص ۹۱). در این جا نیز احتمالاً منظور از گیاه زایش همان تولد به سان گیاه از دل زمین مادر است. این اسطوره و نمونه‌های دیگر حکایت از قدمت و کهن بودن این باور در نزد مردمان باستان است.

نمونه‌های زیادی از کهن‌الگوی گیاه‌پیکری یا خلقت از نوعی گیاه در میان اسطوره‌ها و افسانه‌های ملل مختلف مشاهده می‌شود، برای مثال؛ در اسطوره‌ای مصری یکی از خدایان این سرزمین به نام «نفرتوم» (Nefertum) به معنی نیلوفر آبی است. در کیهان‌شناسی هرموپولیس «نفرتوم» از درون نیلوفر آبی هستی می‌یابد. پس از زاده شدن نفرتوم از نیلوفر آبی از اشک او انسان پدید می‌آید (ایونس، ۱۳۷۵: ص ۱۶۵-۱۶۶). در اسطوره‌های مایایی روایتی از خلقت نوع بشر از ذرت در دست است. در این اسطوره «شموکانه» (Shamukane) سالخورده ذرت را آسیاب می‌کند و از آرد به دست آمده چهار انسان نخستین را شکل می‌بخشد (توب، ۱۳۷۵:

کهن‌الگوهای آفرینش در اسطوره مشی و مشیانه و نمونه‌های آن در اسطوره‌ها

ص ۸۵). همچنین در اسطوره‌های این قوم، نسل پیشین انسان‌ها که در طوفان نابود می‌شوند یا به میمون تبدیل می‌شوند، نیز از نی و چوب خلق می‌شوند. مردان از چوب و زنان از نی پدید می‌آیند (همان: ص ۷۶). در اسطوره‌ای متعلق به اسکاندیناوی «اودین» (Odin) و همراهانش دو کنده درخت را برداشته به شکل انسان در آورده و به آن دو جان می‌بخشند. مرد «آسک» (Ask) نامیده شد یعنی درخت زبان گنجشک و زن «امبلا» (Embla) به معنی نارون یا مو (پیچ، ۱۳۸۷: ص ۷۹). در اسطوره‌ای یونانی «دریاس» (Dryas) به معنی درخت مرد، به دست پدر که گمان می‌کند او بوته تاکی است، با یک تبر کشته می‌شود (پینسنت، ۱۳۸۰: ص ۸۸). در اسطوره سرخ پوستی «پیدایش نخستین مرد و زن» در میان قبایل «ناواهو» چهار ایزد با استفاده از دو خوشه ذرت دست به خلقت جفتی زن و مرد می‌زنند (ایرودز و اریتز: ۱۳۷۸: ص ۱۱۰-۱۱۱). در افسانه‌های ژاپنی، «موموتارو» (Momotaro) پسر بچه‌ای است که از دل یک هلو بیرون می‌آید (نواک و چرنا، ۱۳۸۶: ص ۱۴). در میان اسطوره‌های مردمان آفریقا نیز گیاه پیکری و گیاه زایشی مضمونی تکرار شونده است: مردمان زولو در آفریقای جنوبی می‌گویند نخستین زن و مرد از درون نی یا که در نیستانی هستی یافتند. مردمان تونگا در موزامبیک می‌گویند نخستین زن و مرد از درون یک نی یا انفجار نئی هستی یافتند. مردمان هررو در جنوب غربی آفریقا می‌گویند نیاکان آنان از درختی خاص زاده شدند (پاریندر، ۱۳۷۴: ص ۵۸). همانگونه که مشاهده شد گیاه زایشی، گیاه پیکری و آفرینش به سان گیاه نمونه‌های زیادی در اسطوره‌های آفرینش دارد که زایش مشی و مشیانه به سان گیاه ریاس تنها یک نمونه از آن است. این الگوی تکرار شونده در اسطوره‌های مختلف حکایت از جهانی بودن این مضمون در جوامع مختلف دارد.

نقش مشیانه و تکرار دوباره کهن‌الگوی مادر

از ارتباط جنسی میان مشی و مشیانه، شش جفت نر و ماده پدید آمد (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ص ۸۲). تولد کودکان در این اسطوره بار دیگر کهن‌الگوی مادر را برای ما تداعی می‌کند. این کهن‌الگو معمولا به چیزها و جاهایی ارتباط پیدا می‌کند که نشان دهنده باروری و حاصل خیزی هستند (یونگ ۱۳۹۷: ص ۱۰۰). همانگونه که در بالا ذکر شد زمین در اسطوره آفرینش ایرانی

نقش نخستین مادر بشر را بر عهده دارد. دومین مادر بشر در متن‌های پهلوی مشیانه معرفی می‌شود. مشیانه را با شش جفت نر و ماده‌ای که به دنیا می‌آورد، باید نمادی از باروری و تکرار دوباره کهن‌الگوی مادر دانست. مشیانه را همچنین می‌توان نمادی از کهن‌الگوی مادر مثالی دانست. مادر مثالی یکی از کهن‌الگوهای مهم نظریه روان‌شناختی یونگ است که به شکل شخصیت مادر واقعی، یا در قالب نمادهایی که بر جنبه مادرانه دلالت دارند در آثار ادبی تجلی می‌یابد (ستاری و همکاران ۱۳۹۵: ص ۴۵). کهن‌الگوی مادر می‌تواند هم معنایی مثبت و موافق داشته باشد و هم معنایی منفی و شیطانی و گاهی نیز دو چهره را با هم داشته باشد (یونگ ۱۳۹۷: ص ۱۰۰-۱۰۱). برای مثال؛ زمین مادر به عنوان نخستین مادر انسان‌ها، هم پرورنده انسان است و هم بلعنده انسان. در اسطوره‌های مصر، ایزیس (Isis) به تنهایی دربردارنده واژه‌های مرگ و زندگی است. آن‌هایی که مورد لطف او هستند از نعمت و رمز و رازهای ابدی برخوردارند و کسانی که به هر آنچه هستند قانع و راضی‌اند، از حضور دگرگون‌کننده او وحشت‌زده و هراسانند (اشمیت، ۱۳۹۷: ص ۱۱۱). در هند «مادر دوست داشتنی و وحشتناک» کالی (Kali) دارای دو چهره است (یونگ ۱۳۹۷: ص ۱۰۱). کهن‌الگوهای شخصیت مونث که نمودی از کهن‌الگوی مادر هستند، دارای دو چهره مثبت و منفی می‌باشند: آفرودیت (Aphrodite) به عنوان زنی دل‌فریب و زنی اغواگر، آرتمیس (Artemis) شیرزن و عجوزه، آتنا (Athena) دختر بابا و زیرآب‌زن، دِمتر (Demeter) پرورش‌دهند و مادر بیش از حد کنترل‌کننده، هِرا (Hera) بانوی گیس سفید و زن تحقیر شده، هِستیا (Hestia) عارف و افشاگر، هر کدام چهره مثبت و منفی خود را در اسطوره‌های یونانی به نمایش می‌گذارند (ر.ک؛ اشمیت، ۱۳۹۷: ص ۳۷-۱۰۹). مشیانه نیز که پس از زمین مادر در اسطوره‌های ایرانی دارای جایگاه دومین مادر مردمان است، دو چهره وحشتناک و دوست‌داشتنی مادر را با هم دارا است. «از مشی و مشیانه به نه ماه جفتی زن و مرد زاد. از شیرینی یکی را مادر جوید یکی را پدر. پس هر مزد شیرینی پرورش فرزندان را به آن‌ها بخشید و شش جفت نر و ماده از ایشان پدید آمد» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ص ۸۲). همان‌گونه که در اسطوره مشی و مشیانه مشاهده می‌کنیم مشیانه به عنوان کهن‌الگوی مادر نه تنها دیوان را

پرستش می‌کند بلکه نخستین کودکان خود را نیز می‌خورد که چهره منفی، وحشتناک، اهریمنی و شیطانی این کهن‌الگو را نمادین می‌کند. اما هر مزد برای مبارزه با این خوی اهریمنی آنان یعنی خوردن فرزندان، به آنان شیرینی پرورش فرزندان را اعطاء می‌کند. بدین گونه چهره مثبت کهن‌الگوی مادر ظاهر می‌گردد که پرورش کودکان و حمایت و حفاظت از آنان از مهمترین وظایف او شناخته می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این بخش از اسطوره، کهن‌الگوی مادر در قالب مشیانه دو چهره خود را به تصویر کشیده است. در این اسطوره چهره منفی و اهریمنی مادر باعث نابودی است و چهره مثبت و اهورایی آن باعث باروری و برکت.

نتیجه‌گیری

اساطیر را می‌توان از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار داد. یکی از این روش‌ها تحلیل اساطیر با استفاده از کهن‌الگوها است. مضامین اسطوره‌ای که در جوامع مختلف مشترک و تکرار شونده هستند، کهن‌الگو نامیده می‌شوند. این مضامین تکرار شونده در اسطوره‌های سراسر جهان دیده می‌شوند که اسطوره‌های ایرانی از این امر مستثنی نمی‌باشند. با تحلیلی این کهن‌الگوها می‌توان اسطوره آفرینش مشی و مشیانه را نیز همچون دیگر اسطوره‌ها مورد بررسی قرار داد. در اسطوره خلقت مشی و مشیانه کهن‌الگوهای انسان غول آسای نخستین، جفت نخستین، زمین مادر، گیاه پیکری و گیاه رویشی و ... مشاهده می‌شود. کهن‌الگوهای مرتبط با آفرینش در اسطوره مشی و مشیانه، که ذکر شد، نمونه‌هایی نیز در اسطوره‌ها و افسانه‌های سایر ملل دارد. با تطبیق میان این اسطوره‌ها با اسطوره آفرینش مشی و مشیانه می‌توان تحلیل خوبی از اسطوره آفرینش ایرانی ارائه داد. در اسطوره آفرینش ایرانی از اجزای انسان غول آسای نخستین یعنی کیومرث، نخستین جفت بشری به صورت گیاه پیکر و گیاه رویش از بطن زمین مادر متولد می‌شوند. پس از مدتی از گیاه پیکری به مردم پیکری تغییر یافته و با طی مسیری آماده می‌شوند که ادامه دهنده نسل بشر باشند. در این مسیر اهریمن و دیوها به عنوان ضدقهرمانان سعی در به شکست رساندن هدف قهرمانان را دارند. شکل‌گیری اسطوره مشی و مشیانه را باید متعلق به دوران نوسنگی دانست. در این دوران با رونق گرفتن کشاورزی این باور در مردمان شکل گرفت که نخستین انسان‌ها هم همچون گیاه از دل زمین روئیده‌اند. در پایان اسطوره همانگونه که

مشاهده شد مشی و مشیانه به عنوان قهرمانان اسطوره به کمک هر مزد به عنوان بزرگترین یاریگر قهرمان بر تمام مشکلات فائق آمده و اهداف قهرمانانه خود که مهمترین آن‌ها ازدیاد نسل بشر است را به خوبی به انجام رسانند.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. اشمیت، ویکتور یالین، (۱۳۹۷)، ۴۵ کهن‌الگوی شخصیت، ترجمه ابراهیم راهنشین، تهران، ساقی.
۳. اوستا، (۱۳۸۵)، جلیل دوست‌خواه، جلد اول، تهران، مروارید.
۴. ایروزد، ریچارد؛ اریترز، آلفونسو، (۱۳۷۸)، اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخپوستان آمریکا، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، چشمه.
۵. ایونس، ورونیکا، (۱۳۷۵)، شناخت اساطیر مصر، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
۶. ایونس، ورونیکا، (۱۳۸۰)، شناخت اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
۷. بهار، مهرداد، (۱۳۹۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه.
۸. بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد، (۱۳۸۶)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر.
۹. پاریندر، جئوفری، (۱۳۷۴)، شناخت اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
۱۰. پیچ، ریموند یان، (۱۳۸۷)، اسطوره‌های اسکاندیناوی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
۱۱. پیگوت، ژولیت، (۱۳۷۳)، شناخت اساطیر ژاپن، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
۱۲. پینسنت، جان، (۱۳۸۰)، شناخت اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
۱۳. توب، کارل، (۱۳۷۵)، اسطوره‌های آرتکی و مایایی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
۱۴. دینکرد هفتم، (۱۳۸۹)، محمد تقی راشد محصل، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کهن‌الگوهای آفرینش در اسطوره مشی و مشیانه و نمونه‌های آن در اسطوره‌ها

۱۵. روایت پهلوی، (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. روتون، کنت نولز، (۱۳۷۸)، اسطوره، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، مرکز.
۱۷. روزنبرگ، دونا، (۱۳۷۵)، اسطوره‌های خاور دور، ترجمه مجتبی عبدالله نژاد، مشهد، ترانه.
۱۸. ریگ‌ودا، (۱۳۷۲)، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، نقره.
۱۹. ژیران، ف؛ لاکوئه، ک؛ دلاپورت، ل، (۱۳۷۵)، اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، فکروز.
۲۰. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد اول، نیویورک،

Bibliotheca Persica

۲۱. فرنیخ دادگی، (۱۳۶۹)، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.
 ۲۲. گزیده‌های زادسپرم، (۱۳۶۶)، ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 ۲۳. کریستی، آنتونی، (۱۳۷۳)، شناخت اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
 ۲۴. لاندلن، شارل دو، (۱۳۹۰)، تاریخ جهانی، ترجمه احمد بهمنش، جلد اول، تهران، دانشگاه آزاد.
 ۲۵. مک‌کال، هنریتا، (۱۳۷۵)، اسطوره‌های بین‌النهرینی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
 ۲۶. نواک، میروسلاو؛ چرنا، زالتا، (۱۳۸۶)، افسانه‌هایی از خاور دور (ژاپن)، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران، کتاب‌های شکوفه.
 ۲۷. هوک، ساموئل هنری، (۱۳۸۱)، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، تهران، روشنگران.
 ۲۸. یشته‌ها، (۱۳۷۷)، ابراهیم پورداوود، جلد دوم، تهران، اساطیر.
 ۲۹. یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۹۷)، ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها، ترجمه محمد باقر اسمعیل پور و فرناز گنجی، تهران، جامی.
- ب) مقالات:

۱. باجلان فرخی، محمد حسین، (۱۳۸۰)، «نمادها و کهن‌الگوهای آغازین»، کتاب ماه هنر، ش ۳۸، از ص ۴ تا ص ۹.
۲. حسینی موخر، سید محسن؛ گودرزی، حجت؛ گودرزی، کورش، (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل کیفیت پوشاک در آئین‌های اساطیری و عرفانی»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۱. ش ۴۱، از ص ۱۴۱ تا ص ۱۶۵.
۳. دومناش، ژان پیر، (۱۳۷۸)، «دوبین‌نگری کیهانی در اساطیر ایران»، ایران‌شناخت، ش ۱۳، از ص ۱۴۰ تا ص ۱۶۱.
۴. رسولی، آرزو، (۱۳۹۳)، «داستان آفرینش انسان از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی»، دو فصل‌نامه تاریخ ایران، ش ۷۳، از ص ۲۷ تا ص ۴۲.
۵. ستاری، رضا؛ حقیقی، مرضیه؛ محمودی، معصومه، (۱۳۹۵)، «تجلی کهن‌الگوی مادر مثالی در حماسه‌های ملی ایران براساس نظریه روان‌شناختی یونگ»، زن در فرهنگ و هنر، د ۸، ش ۱، از ص ۴۵ تا ص ۶۶.
۶. سلامتی اوزینه، جلال، (۱۳۸۲)، «آیین و مراسم طلب آفتاب در منطقه شرق استان گلستان»، کتاب ماه هنر، ش ۵۶، از ص ۱۵۸ تا ص ۱۶۲.
۷. صراف زاده، رامینه، (۱۳۹۶)، «خوانش نگاره‌های مانوی بر پایه‌ی نظریه‌ی کهن‌الگوی یونگ»، فصل‌نامه ادبیات نمایشی و هنرهای تجسمی، ش ۴، از ص ۱ تا ص ۱۲.
۸. ضیاء‌الدینی دشتخاکی، علی؛ قوام، ابوالقاسم، (۱۳۹۵)، «فرجام‌گرایی و جلوه‌هایی از ارتباط آن با نقد کهن‌الگویی در ادب فارسی»، فصل‌نامه مطالعات نظریه و انواع ادبی، س ۱، ش ۲، از ص ۳۵ تا ص ۵۸.
۹. طاهری، محمد؛ آقاجانی، حمید، (۱۳۹۲)، «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمبل در هفت خوان رستم»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۹، ش ۳۲، از ص ۱۶۹ تا ص ۱۹۸.

کهن‌الگوهای آفرینش در اسطوره مشی و مشیانه و نمونه‌های آن در اسطوره‌ها

۱۰. قائمی، فرزاد، (۱۳۸۸)، «اسب پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن‌الگوی قهرمان»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، ش ۴۲، از ص ۹ تا ص ۲۳.
۱۱. قائمی، فرزاد، (۱۳۹۲)، «بررسی کهن‌الگوی انسان نخستین و نمودهای آن در بخش پیشدادی شاهنامه فردوسی بر مبنای اسطوره‌شناسی تحلیلی»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۹، ش ۳۱، از ص ۱۶۹ تا ص ۲۰۹.
۱۲. کاویانی پویا، حمید، (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی آفرینش انسان در اساطیر و ادیان ایران و میانرودان»، *الهیات تطبیقی*، س ۸، ش ۱۷، از ص ۱۳۹ تا ص ۱۵۶.
۱۳. هروی، حسنیه؛ فلامکی، محمد منصور؛ طاهایی، سید عطاله، (۱۳۹۸)، «بازتاب کهن‌الگوی مادر در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ»، *باغ نظر*، د ۱۶، ش ۷۵، از ص ۵ تا ص ۱۴.

منابع لاتین

Kent, R. G. ۱۹۵۰. OLD PERSIAN, American oriental Society MacKenzie, D. N.
۱۹۸۶. A CONCISE PAHLAVI DICTIONARY, London, Oxford university